

اخبار و گزارش های کارگری 24 شهریورماه 1402

- تداوم سرکوب، تداوم مقاومت

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران به مناسبت سالگرد جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم در سال ۱۴۰۱
- بیانیه دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور به مناسبت سالمرگ ژینا و آغاز جنبش زن، زندگی، آزادی

1- بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر به مناسبت سالگرد خیزش ژینا

2- بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به مناسبت سالگرد خیزش ژینا

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه بهشتی

در آستانه اولین سالگرد قتل ژینا (مهسا) امینی و آغاز خیزش امید آفرین زن، زندگی، آزادی

- جمعه اعتراضی اهالی سیستان و بلوچستان با راهپیمایی در شهر زاهدان

- علیرضا عظیمی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان البرز به بازنشستگی اجباری با کسر گروه محکوم شد

- اصرار مقامات قضایی جهت ملاقات روانپزشک با داود رضوی در شرایطی که وی نیاز فوری به معالجه‌ی مشکلات جسمانی خود دارد

- بدیل‌های دانشگاهی؛ نهادهای دانشجویی

[تحلیل فعالان صنفی از وضعیت کنونی دانشگاه‌ها و حرکت به سوی بدیل‌های انضمامی]

سازمان بی‌سازمان‌ها

- بازهم جان باختن 2 کارگر مفتی بر اثر گازگرفتگی اینبار در شیراز

*تداوم سرکوب، تداوم مقاومت

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران به مناسبت سالگرد جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم در سال ۱۴۰۱

از قتل تبهارانه‌ی مهسا(ژینا) امینی در اسارت گزمگان «گشت ارشاد» یک سال گذشت. دختری که مرگ نابهنگام او آتش خشم فروخورده‌ی مردم ستمزده، خاصه زنان به ستوه آمده از تبعیض و نابرابری و خفقان را چنان برافروخت که شعله‌های آن حاکمیت را در بزنگاه تاریخی تازه‌ای گرفتار کرد. یک روز پس از این واقعه‌ی شوم، مردم کردستان در مراسم خاکسپاری پیکر مهسا(ژینا) امینی شعار زن، زندگی، آزادی سر دادند. در شهرهای دیگر نیز مردم به پیشگامی زنان به خیابان‌ها آمدند و در هر کوی و برزن با تکرار این شعار با مردم داغ‌دیده‌ی کردستان اعلام هم‌بستگی کردند. زنان با

آتش‌زدن روسری‌های خود، این نماد مجسم سلطه‌ی حکومتی و آزادی‌کشی، خشم خود را از ۴۳ سال تبعیض سیستماتیک عیان ساختند و مردان آزادی‌خواه نیز پا به پای آنان رو در روی حاکمیت آزادی‌ستیز ایستادند. دانشجویان و دانش‌آموزان یک‌صدا فریاد آزادی‌خواهی و ستم‌ستیزی سر دادند و جنبشی یکپارچه در برابر سرکوب و اختناق شکل گرفت.

از همان ساعات آغازین جنبش آزادی‌خواهی، نیروهای تا بُن دندان مسلح رو در روی مردم بی‌دفاع صف‌آرایی کردند. پاسخ حاکمیت به صدای اعتراض همچون همیشه سرکوب و کشتار سبعانه بود. در برخی استان‌ها از جمله سیستان و بلوچستان و کردستان با انواع سلاح‌های جنگی به مردم بی‌دفاع تاختند و به خانه‌هایشان هجوم بردند. حاکمیت با تفنگ و گلوله در برابر صدای اعتراض ایستاد و از کشته شدن کودکان نیز بیمی به دل راه نداد؛ برای توجیه هر عمل جنایتکارانه به انواع شیوه‌های سناریوپردازی و پاپوش‌دوزی متوسل شد. هر کسی را که در جهت شفاف‌سازی و بیان حقیقت می‌کوشید با خشونت بازداشت کرد، ساعت‌ها مورد بازجویی قرار داد و راهی زندان‌های انباشته از زندانی کرد. کانون نویسندگان ایران نیز که از همان آغاز، با تاکید بر حق آزادی بیان برای همگان، در کنار مردم آزادی‌خواه ایستاد از گزند سرکوب در امان نماند. چندی پس از آغاز جنبش، سه عضو کانون نویسندگان ایران بازداشت شدند. در ۱۴ آذر ماموران هم‌زمان به خانه‌های دو تن از دبیران کانون یورش بردند و یکی را با شکستن در خانه به ضرب تبر و دیگری را با شکستن در و ضرب و جرح شدید بازداشت کردند. پس از آن نیز دو عضو دیگر هیئت دبیران احضار و بازجویی شدند.

اکنون در نخستین سالگرد جنبش آزادی‌خواهی، با آن‌که جان‌های عزیز بی‌شماری از دست رفته و رنج و مصائب جان‌گزا بر خانواده‌های بسیاری تحمیل شده است و با وجود شرایط اسفناک و رقت‌بار اقتصادی و اختناق اجتماعی و سیاسی، مردم نه‌تنها از خواسته‌های برحق خود قدمی باز پس ننشسته‌اند، بلکه بیش از هر وقت دیگر در برابر جور و تطاول ایستادگی می‌کنند و تن به ستم و استبداد نمی‌دهند. حاکمیت با افزایش فشار و گسترش سازوکار سرکوب می‌خواهد هر صدای اعتراضی را از پیش خاموش کند؛ جابه‌جایی زندانیان سیاسی و تخلیه‌ی برخی زندان‌ها، پلمب کسب‌کارها و توقیف ماشین‌ها به دلیل رعایت‌نکردن «حجاب» و به راه انداختن «گشت‌های ارشاد» از جمله حربه‌های حاکمیت به قصد تشدید خفقان است. ارعاب و بازداشت خانواده‌های کشته‌شدگان، بازداشت فعالان حقوق زنان و کنش‌گران سیاسی و اجتماعی، احضار مجدد و بازداشت برخی از بند رستگان و افزایش کنترل امنیتی دانشگاه‌ها با تصفیه و جایگزینی اساتید و تعلیق دانشجویان نیز از دیگر حربه‌های حاکمیت است تا کانون‌های بالقوه‌ی اعتراض را از کار ببندازد. اما بی‌گمان هر قهر و سرکوب مقاومتی در پی دارد. حاکمیت با وجود گستردگی فریادهای آزادی‌خواهی که در سراسر ایران و جهان طنین‌انداز شد هنوز در نیافته است و چنان‌که پیداست، هرگز در نخواهد یافت که آزادی از حقوق اساسی انسانی است و تحدید حقوق مسلم مردم الی‌الابد امری محال و بلکه خیالی واهی است. مردم آزادی‌خواه نشان داده‌اند که دیگر روزهای سیاه و خفقان‌آور گذشته را بر نمی‌تابند و از هر فرصتی برای در هم شکستن استبداد بهره می‌برند.

کانون نویسندگان ایران که در پنجاه و پنج سال عمر سراسر کشاکش خود با استبداد در راه دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور جان‌های عزیزی را از دست داده و فشارهای بسیار متحمل شده است همچنان، با تکیه بر اصول خود، آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا را حق همگان می‌داند و هرگونه سرکوب صدای آزادی‌خواهی را محکوم می‌کند.

***بیانیه دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور به مناسبت سالمرگ ژینا و آغاز جنبش زن، زندگی، آزادی**

1- بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر به مناسبت سالگرد خیزش ژینا

۳۶۵ روز قبل، همین حوالی، میانه‌های تهران، دختری ۲۲ ساله، برآمده از قلب ایران، آرام آرام قدم بر زمین می‌گذاشت. قدم‌های او رفته‌رفته بلندتر شدند، صدای آن رفته‌رفته به گوش می‌رسید. او را به زور وارد ماشین گشت ارشاد کردند، صدای قدم‌های بلندتر شد. او را به زور به خیابان منحوس وزرا بردند. او وارد آن‌جا شد و دیگر خارج نشد. کشته شد. سکوت؛ شوک؛ و انفجار. انفجار خشمی عمومی. خشمی برآمده از تاریخ و نه منحصر به امروز. برآمده از دیروزها که ظلم در آن پیوسته بر جان و دل مردم زخم می‌زد. زخمی که هم گشت و هم قوی کرد. قدرتی که امروز همراه با نفرت شده است؛ نفرتی نه‌تنها برآمده از سالیان سال جور دوران، بلکه به پا خاسته از اتحاد، هشیاری و آگاهی از بازی‌های سیاسی جمهوری اسلامی، که با خواسته‌ای مشخص همراه است؛ "زن زندگی آزادی".

امروز تمامی مردم، از کهن‌سال رنج این نظام کشیده تا جوان نسل زد، آگاه از خباثت نظام و هشیار به فتنه‌های آن، دست‌در دست هم و متحد، جلوی مأموران و آتش به اختیاران آن ایستاده‌اند، در خیابان، و در دانشگاه‌دانشگاه؛ جایی که دانشجویانش نظام را به چالش می‌کشند و بدان افتخار می‌کنند، جایی که با جنبش دانشجویانش، برمی‌خیزد تا بریندازد؛ نظامی را که "آزادی" را سرکوب می‌کند، "زندگی" را می‌گیرد و "زن" را در نگاه متحجرانه خود محبوس می‌کند.

زن؛

نمادی برای گذر؛ گذر از سنت، گذر از نگاهی مرتجعانه؛ نگاهی که در آن گویی زن تنها دنبال‌کننده مرد است، وجودش وابسته به وجود او و تعریفش ذیل تعریف اوست. نگاهی که زن را سوژه‌ای برای محافظت شدن توسط همسر و پدرش می‌داند و هدف او را چیزی جز زایش، مادری و همسری نمی‌داند. نگاهی که پسرستانه که حضور زن در خیابان برایش یک تابو و نشانه بی‌غیرتیست. نگاهی که اجتماع مرد و زن را نمی‌فهمد و اگر حضور زنان در جایی پررنگ شود، گویی به معنای حذف مردان است. اما زن امروز - "این شهروند نافرمان" - از پیش‌قراولان مبارزه است، و در کنار مردان برای آزادی می‌کوشد. "زن" در زن‌زندگی‌آزادی برای گذر این نگاه است؛ گذری به سوی مدرنیته. گذری که نشان می‌دهد زن هویت مستقل انسانی دارد و به مویش نیست که زن است، به ویژگی زایشش نیست که زن است، به مرد و شوهر و پدرش نیست که زن است؛ زن، زن است. زن، زن است در تضاد با نگاه نظام، در تضاد با ایدئولوژیک فاسد، در رهایی از سرکوبی به درازای تاریخ، در رهایی از تحدیدات این نگاه، در رهایی از ارتجاع، و به دنبال حق، به دنبال آزادی و به دنبال "زندگی".

زندگی؛

قطعه گم‌شده‌ای نیست، جای آن مشخص است، زیر آن ریش و عبا، در دستان صاحبان قدرت پوچ. اما زندگی مثنی سکه نیست که در دست بماند و مخفی شود، زندگی آبی روان است که جاری می‌شود، رکود ندارد و نه اینان و نه پیش از این‌ها نتوانستند آن را از انسان بگیرند. زندگی سراسر صحنه مبارزه است، مبارزه‌ای که به امروز و دیروزهای نزدیک بر نمی‌گردد، مبارزه‌ایست به پهنای تاریخ. برای حداقل‌های روزمره است؛ برای جزبه‌جز اقتصادی که آزادی‌های انسان را سلب می‌کند و برای آزادی‌های فردی. این مبارزه برآمده از یک خشم عمومی‌ست و به دنبال یک تغییر است؛ تغییر از "آری" به "نه"، همان "آری" که حکومتی را به پا داشت تا سرکوب کند و زنده بماند و همان "نه" که جلوی تفکرات متحجرانه آن می‌ایستند و روزبه‌روز هشیارتر می‌شود. مبارزه امروز، برگرفته از اهدافیست برای زندگی، برای محیط زیست؛ برای مبارزه با تبعیض جنسیتی، فقر، فساد، گرانی، اقتصاد خراب و البته برای برابری؛ این جنبش، "قدرت بی‌قدرتان" است برای زندگی، و به هدف "آزادی".

آزادی؛

حق گرفتاریست، دیرزمانیست که آزادی - این بدیهی‌ترین خواسته آدمی- در حصر نابخردان زمانه محبوس شده است و زیبایی آن نهان از چشم آدمیست. حکومتی که این زیبایی را نهان کند و آن را تحت سیطره خود قرار دهد، محکوم به نابودیست، نظامی که دم از آزادی بزند و آن را گوشه‌ای قرار دهد و هر از گاهی گلوله‌ای بر آن زند و آزادی‌خواهان را به خون کشد؛ برای او به زودی "هر گلوله می‌شود یک مثنی، بر دهان آن‌کس که زور گفت و کُشت". ما قویاً جمهوری اسلامی و هر نوع حکومت پایهریزی شده بر اساس دین را نفی می‌کنیم چرا که ثابت شده است چگونه آزادی را سرکوب می‌کند. آزادی؛ دُری که مردم در تاریخ همواره به دنبال آن بوده‌اند و برایش جان داده‌اند، رهایی‌ای که سالیان سال است که سرکوب می‌شود، در مردادها و شهریورها، آبان‌ها و دی‌ها، آذرها و در هر نقطه از تقویم این نظام.

ما به پا خاسته‌ایم و نخواهیم نشست تا دستیابی به آرمان‌ها و آزادی‌هایمان، برای عدالت و برای پاسداری از میهن خود، برای حفظ یکپارچگی میهن. دموکراسی روشن‌ترین آینده ماست و در برابر هر مفهومی که آن را نقض کند می‌ایستیم.

برای زن زندگی آزادی.

2- بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به مناسبت سالگرد خیزش ژینا

می‌جنگیم! فریاد می‌زنیم! کشته می‌شویم! ما مبارزه را با سکوت آغاز کردیم اما با سکوت پایان نمی‌دهیم.

سال گذشته خون بی‌گناهی به زمین ریخته شد و کاسه صبر و تحمل‌مان سر آمد، یک ایران برای دادخواهی مهسا به پا خاست. ایران، واژه‌ایست که ما را به یکدیگر مرتبط می‌کند، چرا که جنس ظلمی که بر ما روا داشته شده به هم نزدیک است. قتل مهسا نیز، نماد ظلمی از جنس واپسگرایی و ارتجاع جمهوری اسلامی است.

«زن، زندگی، آزادی»، همه یک صدا فریاد زدند. این تنها یک شعار نبود. بازتاب شرایط سخت سال‌های سرکوب بود. هر آنکس که توانست، مشت‌ها را گره کرد و فریاد دادخواهی سر داد و به خیابان آمد. دانشجویان، فرزندان این ملت، خیابان‌ها را تنها نگذاشتند و با مردم همراه شدند. مشعل اعتراضات از زنان به خیابان، از خیابان به دانشگاه و از دانشگاه به خیابان دست به دست می‌شد.

"جنبش دانشجویی همواره سهم مهمی در مبارزات علیه ستمگران داشته است. امروز سکوت ما به منزله‌ی ایستادگی در کنار ظالمان است." این بخشی از بیانیه سال گذشته دانشجویان علم و صنعت بود. ما دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در این مسیر با تجمع، شعار نویسی و تحریم کلاس دانشگاه را بیدار نگاه داشتیم و سکوت نکردیم. کنش‌هایی انجام دادیم و سرکوب را بی‌اکنش نگذاشتیم و پاسخ دادیم.

پاسخ دانشجویان به تمام نیروهای تمامیت خواه «نه!» است. نه به ولایت فقیه، نه به سپاه و نهادهای شبه نظامی، نه به روحانیت و نهادهای استصوابی، نه به سلطنت، نه به مجاهدین خلق، نه به مرکزگرایی، نه به اعدام. نه به هر آنچه که آزادی را نقض کند، چه مستبد باشد و چه تمامیت خواه.

اما در هر نه که می‌گوییم یک آری نهفته است؛

آری بی چون و چرا به حقوق بشر

آری به اصل آزادی بیان و عقاید

آری به حق تعیین سرنوشت

آری به حق حیات

آری به حق اعتراض

آری به آزادی و رهایی زنان و اقلیت‌ها

آری به تکثر فرهنگ‌ها

آری به استقلال دانشگاه

آری به جمهوریت و دموکراسی

آری به سکولاریسم

آری به حق تشکیل حزب و اتحادیه

آری به زن، آری به زندگی و آری به آزادی!

مبارزه ما، مبارزه یکی دو روزه نیست. مبارزه برای آزادی، مبارزه‌ای در طول تاریخ است. هیچکس انقلاب را به ما تقدیم نمی‌کند. دشمن ما، حکومتی است که حقوق ما را بدون لحظه‌ای شرم و درنگ پایمال می‌کند. حقوق بشر فقط کلمات روی کاغذ نیستند. آنها اصولی هستند که کرامت، برابری و آزادی ما را تضمین می‌کنند و غیرقابل مذاکره هستند. آنها بستری هستند که ما جوامع خود را بر آن

بنا می‌کنیم. سال گذشته به خیابان آمدیم و گفتیم «ما جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم، ما زندگی بهتری را برای خود متصوریم» و امروز می‌گوییم تا زمانی که دشمن را به زباله‌دان تاریخ نفرستیم، مبارزه پا برجاست!

*بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه بهشتی

در آستانه اولین سالگرد قتل ژینا (مهسا) امینی و آغاز خیزش امید آفرین زن، زندگی، آزادی

به نام زن

به نام زندگی

به یاد آرید آن چه که بر ما گذشت .

بیش از چهار دهه است که حکومت جمهوری اسلامی وطن را به ورطه نابودی کشانده، انواع خشونت سیستماتیک و ستم جنسیتی را علیه زنان اعمال می‌کند، روز به روز به دامنه آن می‌افزاید و هرگونه اعتراض به عملکرد ویرانگر خود را سرکوب می‌کند.

در پایان شهریور ماه سال ۱۴۰۱، پس از به قتل رساندن ژینا (مهسا) امینی، مردم ایران با شعار «زن، زندگی، آزادی» اعتراضات گسترده‌ای را علیه حجاب اجباری، ستم طبقاتی، سرکوب اقوام، فقر، فساد، استبداد دینی و نقض حقوق آشکار خود برپا کردند. کارگر، معلم و دانشجو دست در دست هم جنگیدند .

زنان مان علیه ستم تاریخی‌ای که بر آن‌ها شده بود با شجاعتی بی‌نظیر ایستادند. در پی این اعتراضات بی‌سابقه، صدها نفر پیر، جوان و کودک توسط نیروهای نظامی و امنیتی، کشته، مجروح و یا ربوده شدند. هزاران نفر بازداشت و روانه زندان‌ها گشتند و انواع شکنجه و فشار روحی را متحمل شدند. در این میانه خونین، معترضان بی‌گناه طی دادرسی ناعادلانه و با شکنجه و اخذ اعتراف اجباری به اعدام محکوم و جان خویش را نثار آزادی و برابری کردند.

در دانشگاه نیز همانند خیابان فریاد آزادی‌خواهی طنین انداز شد. دانشجویان سنت دیرینه خود در مبارزه با استبداد و نابرابری را سرلوحه خود قرار دادند. زندان، تصفیه اساتید، ضرب و شتم در محیط دانشگاه و احکام انضباطی سنگین مانع از همراهی دانشگاه با جنبش مردمی نشد. فریاد شعار «قسم به خون یاران، ایستاده‌ایم تا پایان» دانشگاه را بر پیمانی که با خیابان بسته بود استوارتر از همیشه ساخت.

امروز در آستانه سالروز این جنایت با احضار گسترده دانشجویان، تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید آزادی‌خواه، دستگیری فعالان سیاسی و مدنی و سرکوب خانواده‌های داغدار خیزش سال ۱۴۰۱ روبرو هستیم.

در جواب ندای آزادی و عدالت‌مان، تنها کشتار و دشمنی دیده‌ایم. ما اما هنوز زنده و حامی زندگی و مقاومت هستیم. در مسیری که شروع کرده‌ایم، محکم‌تر از همیشه قدم بر می‌داریم. تنگ‌تر شدن زنجیر ستم، فقر و سرکوب تنها ما را نسبت به آرمان خود مصمم‌تر کرده است.

پس از گذشت یک سال از این جنایت، ما دانشجویان دانشگاه بهشتی (ملی)، همچون سایر هموطنانی که دل در گرو «آزادی» دارند، ضمن همدردی با خانواده‌های جانباختگان خیزش مردمی، بار دیگر متحد و یکصدا ندای تظلم خواهی خود را سر خواهیم داد. فارغ از همه‌چیز متحد خواهیم بود.

اینجا از خودبیگانگی پایان می‌یابد. نام دانشگاه هفتاد سال است که در ایران با مقاومت و مبارزه گره خورده است؛ این بار نیز مستثنی نیست. کوتاه نخواهیم آمد. بار دیگر خیابان و دانشگاه را صحنه مبارزات خود خواهیم کرد. بار دیگر همصدایی با مردم را به نشستن در کلاس ترجیح خواهیم داد.

بار دیگر «نه» می‌گوییم. تا پایان شکاف قومیتی، ستم طبقاتی و استبداد دینی، تا رسیدن به دموکراسی، عدالت و برابری. ما ادامه داریم. مبارزه، زندگی ماست.

سرنگون باد سرکوب!

از کردستان تا سیستان

برای ژینا و نیکا

برای مهرشاد و کیان

برای آب، برای خون

برای زن و تن؛

برای زندگی

برای آزادی

برای فردا

***جمعه اعتراضی اهالی سیستان و بلوچستان با راهپیمایی در شهر زاهدان**

شعارها:

«زندانی سیاسی آزاد باید گردد»

«قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان»

«مرگ برخامنه ای»

«از زاهدان تا تهران جانم فدای ایران»

«یا مرگ یا آزادی»

«ایرانی با غیرت حمایت حمایت»

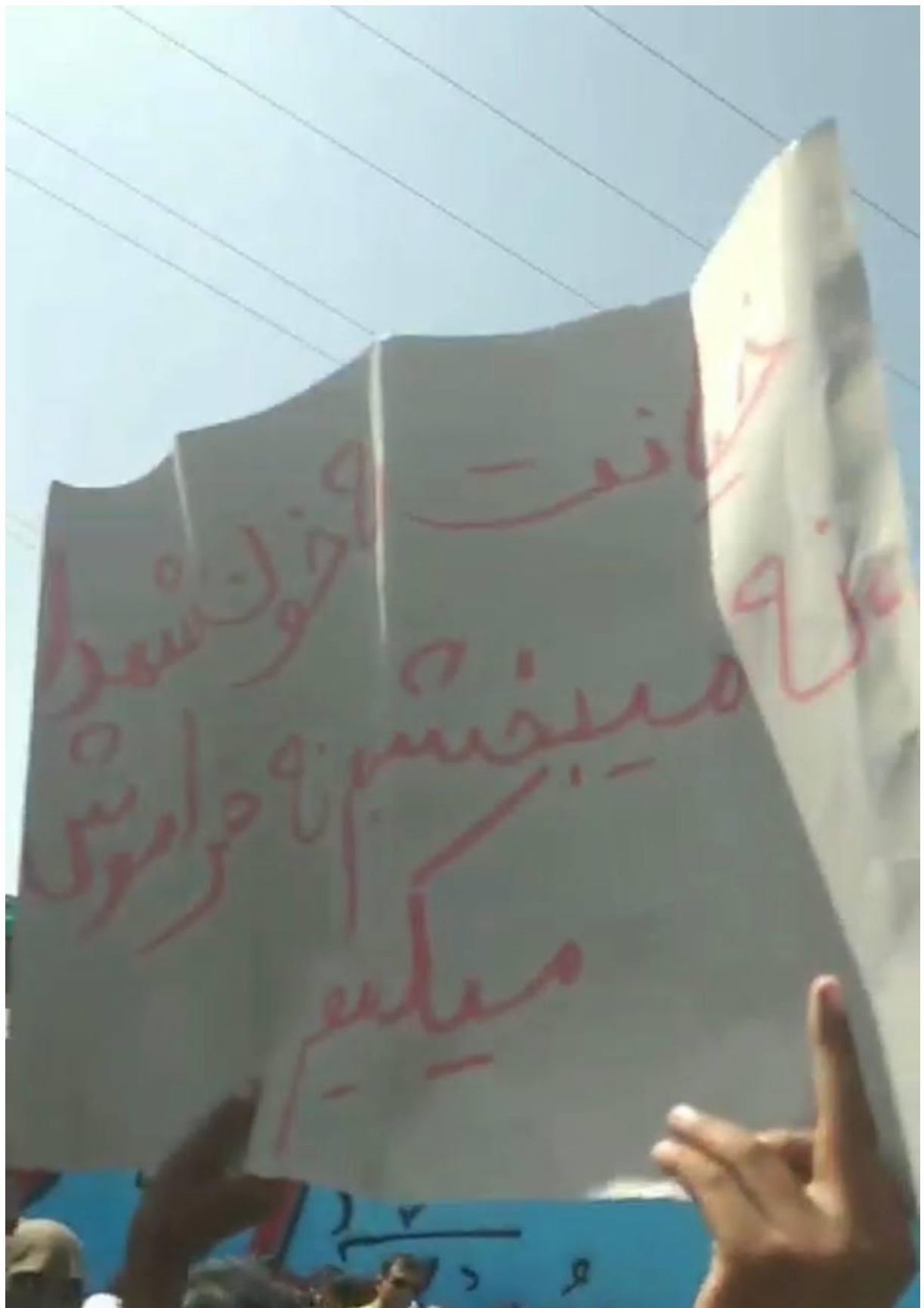
پلاکاردها:

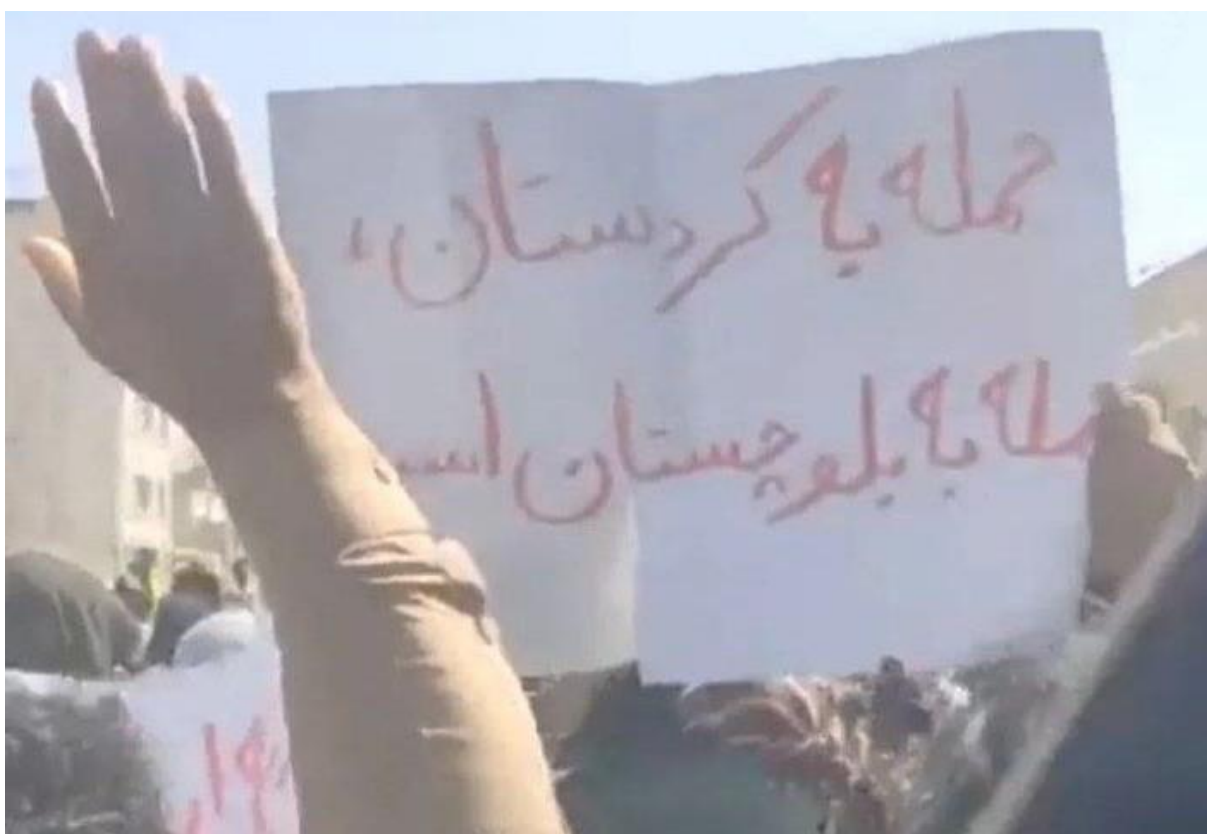
«خامنه ای بدان کشتار زاهدان را فراموش نمیکنیم»

«حمله به کردستان حمله به بلوچستان است»

«بلوچ برخیز یک بار برای همیشه یا شهادت یا آزادی»

تصاویر:





*علیرضا عظیمی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان البرز به بازنشستگی اجباری با کسر گروه محکوم شد

بر اساس حکم هیات تخلفات وزارت که عینا حکم هیات بدوی را تایید کرده است این فعال صنفی معلمان به بازنشستگی اجباری و تقلیل گروه محکوم شده است

هیات‌های تخلفات به ویژه در یک‌سال اخیر به بازوی اصلی نهادهای سرکوب‌گر تبدیل شده‌اند و با گروگان‌گیری معیشت فرهنگیان تمام اهتمام خود را صرف خاموش کردن هر صدای معترضی کرده‌اند

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

***اصرار مقامات قضایی جهت ملاقات روانپزشک با داود رضوی در شرایطی که وی نیاز فوری به معالجه و مشکلات جسمانی خود دارد**

در تاریخ ۲۲ شهریور به داود رضوی اعلام می‌کنند دکتر در بهداری است و می‌تواند ویزیت شود. داود رضوی اعلام می‌کند که لزومی ندارد چرا که شب گذشته توسط دکتر ویزیت شده و دارو گرفته است. با اصرار مسئول زندان دوباره وی به نزد دکتر می‌رود و علائم بیماریش را برای دکتر بازگو میکند. دکتر مزبور به وی می‌گوید که او پزشک عمومی نیست و روانپزشک هست. داود رضوی بسیار متعجب شده و به وی اعلام می‌کند که او روانپزشک نخواستنه بود.

پزشک مذکور از رضوی پرسید خوابش خوب است یا با کسی درگیر نشده؟ داود رضوی به او اعلام می‌کند که از لحاظ جسمی بیمار است ولی مشکل روحی و روانی ندارد که روانپزشک بخواهد وی را ویزیت کند. داود رضوی گفت که مشکل خواب ندارد و با کسی نیز اصلا درگیر نشده است.

روانپزشک به رضوی اعلام کرده که دو بار به او گفته‌اند که رضوی را ویزیت کند. در جواب سوال داود که چه کسی گفته، روانپزشک به وی گفته است دستور قضایی است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می‌کند که داود رضوی، فعال کارگری و عضو هیات مدیره سندیکا، در سلامت روانی به سر می‌برد و این تلاش امنیتی‌ها در همان چهارچوب دسیسه چینی برای زندانیان سیاسی از جمله فعالین کارگری-صنفی است. مسئولین حکومتی همگی خوب می‌دانند که داود رضوی از مشکلات عدیده جسمانی رنج می‌برد و اگر نگران شرایط رضوی بودند تا کنون باید حکم عدم‌تحمل حبس و یا مرخصی استعلاجی برای ایشان صادر می‌کردند. سندیکا یکبار دیگر اعلام می‌کند مسئولیت حفظ جان و سلامتی داود رضوی و دیگر اعضای زندانی سندیکا بر عهده مقامات امنیتی و قضایی است.

کارگر زندانی آزاد باید گردد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۴ شهریور ۱۴۰۲

***بدیل‌های دانشگاهی؛ نهادهای دانشجویی**

[تحلیل فعالان صنفی از وضعیت کنونی دانشگاه‌ها و حرکت به سوی بدیل‌های انضمامی]

سازمان پی‌سازمان‌ها

از نظر آلن تورن، جامعه توانایی کنش بر خودش را دارد. بدان معنا که انگاره‌های کلان فرهنگی متفاوت، هرکدام برای ساخت و اثرگذاری بر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. تورن این را تاریخمندی نام نهاده و جنبش اجتماعی را رفتار جمعی سازمان‌یافته برای کنترل، ساخت و تفوق هنجارها و ارزش‌های جامعه می‌داند. اما برای پیروزی جنبش اجتماعی، به ابزار یا سرمایه‌ای نیاز است که منجر به تبلور قدرت جامعه شود؛ سرمایه اجتماعی.

سرمایه اجتماعی سرمایه‌ای است متعلق به جامعه که از طریق تعاملات واقعی بین افراد شکل می‌گیرد. انسان‌ها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌ها به هم مرتبط می‌شوند و با گسترش این شبکه‌ها نوعی دارایی شکل می‌گیرد که سرمایه اجتماعی خوانده می‌شود. روابط بین افراد و شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای تعامل و اعتماد را شکل داده و به اعضای جامعه این قدرت را می‌دهد تا اهداف جمعی را پیگیری کنند و به آن دست یابند.

اکنون ما به میدان‌هایی برای تعامل و ارتباط بین اعضای جامعه نیاز داریم. اشکال مختلف نهادهای مدنی در ایران که می‌توانستند سرمایه اجتماعی خلق کنند، یا به کلی از طریق دستگاه سرکوب مهار شده و از کار افتاده‌اند، یا قلب ماهیت شده‌اند و یا در انحصار گروه‌های خودی و جریان اصلاحات درآمده‌اند.

اما دانشگاه استخوانی در گلوی ج.ا است. انجمن‌های اسلامی که به عنوان نهادی انقلابی برای گزینش و سرکوب دانشجویان ساخته شده بود به مرور به نهادی تبدیل گشت که بر خلاف انتظار نظام سیاسی مستقر عمل می‌کرد و اینک توسط حکومت سرکوب می‌شود. شوراهای صنفی نیز با تمام محدودیت‌هایی که در تشکیل شوراها ایجاد کردند به فعالیت خود ادامه دادند و در مقابل نیروهایی که قصد داشتند فعالیت‌شان را صرفاً رفاهی جلوه دهند، ایستادگی کردند. اما ساختار عمودی، سلسله‌مراتبی و متمرکز انجمن‌های اسلامی و محدودیت‌های شوراها، از طرفی کار دستگاه سرکوب را آسان‌تر می‌کند و از سوی دیگر، به تعبیر رابرت پاتنم، این نوع ساختارها کمتر از پیوندها و ساختارهای افقی برای ساخت سرمایه اجتماعی مفید واقع می‌شوند.

به نظر می‌رسد علاوه بر حفظ تشکل‌های موجود تا حد امکان، شکل دیگری از میدان تعامل و ارتباط را باید مورد توجه جدی‌تر قرار داد که هم تعاملات و ارتباط بین افراد را فراهم می‌آورد و هم ساختار غیر سلسله‌مراتبی و غیر خطی آن، کار دستگاه سرکوب را دشوارتر می‌کند و هم پیوندهای افقی آن، در ساخت سرمایه اجتماعی مفیدتر است.

این شکل دیگر، سال‌هاست که در دسترس ماست و همگی به نوعی آن را تجربه کرده و با آن آشنا هستیم. اگرچه شاید به آن از منظر میدان ارتباط و تعامل سرمایه‌ساز نگاه نکرده‌ایم و صرفاً آن را به عنوان ابزاری برای هم‌افزایی دانش نگریسته‌ایم. این شکل یا فرم آشنا، حلقه‌های مطالعه و کتابخوانی، نقد فیلم، تحلیل مسائل روز یا اقسام دیگری از این نوع هستند.

این حلقه‌ها به عنوان میدانی عمل می‌کنند که تعامل و ارتباط را برقرار ساخته و سرمایه اجتماعی خلق می‌کنند. در خلال این تعامل و ارتباط، گفتگو رخ خواهد داد، مسئله ساخته می‌شود و رامحل‌ها بررسی خواهد شد. این سرمایه اجتماعی در بزنگاه عمل خواهد کرد. بزنگاه همان ایجاد یا آشکارشدن

شکاف در بدنه سازوبرگ قدرتِ بر ساخته است و سرمایه اجتماعی، هم زاده این شکاف است و هم اشتداد آن.

فعالان صنفی- دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی، تابستان ۱۴۰۲

***باز هم جان باختن 2 کارگر مقتی بر اثر گازگرفتگی اینبار در شیراز**

روز جمعه 24 شهریور، 2 کارگر مقتی تبعه افغانستان حین کار در عمق 10 متری چاه خشک واقع در بلوار ابوذر غفاری شیراز بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست دادند.

akhbarkargari2468@gmail.com